فصل‌نامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی- فرهنگی، دوره‌ی هشتم، شماره‌ی ۳، زمستان ۹۸، صفحات ۵۱-۲۷

مقاله پژوهشی

زمینه‌های جمعیت‌شناختی اعتماد اجتماعی در ایران

یعقوب فروتن[۱]، سمیه میرزایی[۲]

تاریخ دریافت:۱۳۹۸/۰۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۸

چکیده

هدف اصلی تحقیق حاضر این است تا برخی از مهم‌ترین زمینه‌های جمعیت‌شناختی مرتبط با اعتماد اجتماعی را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. در این تحقیق، به‌منظور شناخت بهتر و فهم دقیق‌تر موضوع اعتماد اجتماعی، آن را در سه عرصه و لایه‌ی عمده، اعم از عرصه‌ی خانواده یا اعتماد به والدین و فرزندان، عرصه‌ی اجتماع یا اعتماد به بستگان و دوستان و عرصه‌ی مدیریت و سیاست یا اعتماد به مدیران و مسوولان موسوم به اعتماد نهادی مورد بررسی قرار داده‌ایم. در مجموع، یافته‌های این تحقیق نشان داده است که میزان اعتماد اجتماعی در عرصه‌ی خانواده حدود ۹۵ درصد، در عرصه‌ی اجتماع در حدود دو سوم، و در عرصه‌ی سیاست یا اعتماد نهادی نیز در حدود یک سوم می‌باشد. علاوه بر این، یافته‌های این تحقیق نشان داده است که اگرچه متغیرهای جمعیت‌شناختی و اجتماعی فاقد تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر اعتماد اجتماعی در عرصه‌ی خانواده می‌باشند، اما دو عرصه‌ی دیگر اعتماد اجتماعی به‌ویژه اعتماد نهادی به‌طور چشمگیری تحت تأثیر سه دسته تعیین‌کننده‌های اصلی مشتمل بر تعیین‌کننده‌های جمعیت‌شناختی مانند سن، محل سکونت، جنس و تحصیلات و همچنین متغیرهای مرتبط با مؤلفه‌های دین‌داری و نگرش جنسیتی است.

واژه‌های کلیدی: اعتماد اجتماعی، زمینه‌های جمعیت‌شناختی، خانواده، بستگان و دوستان، اعتماد نهادی.

[۱] دانشیار جمعیت‌شناسی اجتماعی دانشگاه مازندران، ایران، محقق افتخاری دانشگاه وایکاتو نیوزیلند و دانشگاه غرب سیدنی استرالیا (نویسنده‌ی مسوول) y.foroutan@umz.ac.ir

[۲] دانشجوی دکتری بررسی مسایل اجتماعی ایران، دانشگاه مازندران smirzaee@gmail.com

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مقدمه و طرح مسأله

به‌طور کلی، موضوع اعتماد اجتماعی[1] نه‌تنها توجه طیف بسیار وسیع و متنوع صاحب‌نظران و پژوهش‌گران حوزه‌های متعدد علوم انسانی و اجتماعی را جلب و جذب کرده است، بلکه تأیید و تأکید بر اهمیت فراوان اعتماد اجتماعی در ابعاد گوناگون زندگی فردی و اجتماعی به‌عنوان یکی از معدود مواردی است که این اندیشمندان و صاحب‌نظران همگی بر آن اجماع و اتفاق نظر دارند. به‌نظر می‌رسد که علت آن نیز ریشه در این واقعیت دارد که اعتماد اجتماعی دارای تأثیرات تعیین-کننده‌ای در حوزه‌های مختلف حیات فردی، اجتماعی اقتصادی و سیاسی است. به‌طوری‌که نقش بسیار مفید و مثبتی در افزایش و تقویت یکپارچگی اجتماعی، همکاری و هماهنگی، احساس رضایت‌مندی و شادمانی از زندگی شخصی و شغلی، پایداری توسعه و دموکراسی، سلامت و طول عمر، رشد اقتصادی و رونق بهره‌وری تولید دارد. به‌عنوان مثال، جورج زیمل[2] (۱۹۵۰) معتقد بود که اعتماد یکی از مهم‌ترین و قدرتمندترین نیروهای اجتماعی محسوب می‌شود. از دیدگاه فوکویاما[3] (۱۹۹۵)، سطح بالای اعتماد اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی نقش بسیار مثبت و مفیدی در موفقیت اقتصادی و توسعه‌ی جوامع ایفا می‌کند. پاتنام[4] (۱۹۹۳، ۲۰۰۰) نیز تأکید کرده است که سطح بالای اعتماد اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی نه‌تنها نقش مهمی در توسعه‌ی اقتصادی دارد بلکه به‌عنوان پیش‌شرط یک حکومت موفق و حکمرانی مؤثر نیز می‌باشد. برخی دیگر از صاحب-نظران مانند وینتر[5] (۲۰۰۰)، عدم وجود اعتماد اجتماعی را به‌عنوان مهم‌ترین چالش جامعه و یکی از مهم‌ترین اجزای بخش تیره و تاریک سرمایه‌ی اجتماعی می‌دانند.

مهم‌تر آن‌که، اعتماد اجتماعی به‌عنوان بهترین و مهم‌ترین رکن تشکیل‌دهنده‌ی سرمایه‌ی اجتماعی[6] است و حتی برخی پژوهش‌گران مانند دلهی و نیوتن(۲۰۰۲) بر این باورند که اعتماد اجتماعی را باید به‌عنوان تنها شاخص اصلی سرمایه‌ی اجتماعی محسوب کرد. درواقع، خاست‌گاه تاریخی پیدایش مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی و توجهات آغازین به این مفهوم ناشی از این نگرانی بوده است که اندیشمندان نشانه‌هایی از افول روحیه‌ی مدنی را مشاهده کردند که کاهش اعتماد به افراد و

[1] Social trust
[2] Simmel
[3] Fukuyama
[4] Putnam
[5] Winter
[6] Social capital

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

نهادها و کاهش مشارکت در فعالیت‌های داوطلبانه از برجسته‌ترین شاخص‌ها و مؤلفه‌های این افول روحیه‌ی مدنی و مشارکت اجتماعی تلقی می‌شوند. لشتاگه و سورکین[1] (۲۰۰۴) نیز استدلال کرده‌اند تغییرات اجتماعی که گذار جمعیت‌شناختی دوم[2] را پدید آورده‌اند، عدم مشارکت در شبکه‌های مدنی و تضعیف انسجام اجتماعی را نیز باعث شده‌اند: "تمامی عناصر هم‌نوایی (مانند فرمان‌برداری، نظم و آراستگی، صرفه‌جویی و سخت‌کوشی، نقش‌های جنسیتی سنتی، ایمان مذهبی) و اجزای مرتبط با سوگیری اجتماعی(مانند وفاداری، انسجام، مراعات‌کردن دیگران) به‌تدریج رو به افول نهاده‌اند و جای خود را به عناصر و خصوصیاتی داده‌اند که اساساً مبتنی بر اشخاص و ویژگی‌های شخصیتی و منافع فردی آن‌هاست"(به نقل از: رولاند ۱۳۹۶: ۱۳۹).

مطابق تعریف اجلاس‌های سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD)[3] در لندن و بوداپست، سه بعد اصلی سرمایه‌ی اجتماعی عبارتند از: بعد اول مربوط به مشارکت اجتماعی است(مانند حضور در سازمان‌ها و ارائه‌ی خدمات داوطلبانه از طریق سازمان‌ها)؛ بعد دوم سرمایه‌ی اجتماعی نیز مربوط به شبکه‌ها و حمایت‌هاست(مثلاً این‌که آیا فرد در یک ماه گذشته، به فرد یا افرادی خارج از خانواده و خانوار خویش کمک کرده است یا از چنین فرد یا افرادی کمک دریافت کرده است یا نه؟ تعداد دفعات ارتباط و تماس با دوستان و خویشان)؛ بعد سوم سرمایه‌ی اجتماعی مربوط به مشارکت مدنی است(که شامل مشارکت در انتخابات و رأی‌گیری ملی، تماس و ارتباط با سازمان‌های حکومتی و دولتی، حمایت از ستم‌دیدگان سیاسی، کمک مالی به گروه‌های سیاسی)، و درنهایت بعد چهارم سرمایه‌ی اجتماعی نیز مربوط به اعتماد اجتماعی است. از دیدگاه هیلی[4] (۲۰۰۲)، اعتماد اجتماعی به‌معنای تمایل برای اعتمادکردن به افراد به‌طور کلی یا به خانواده، همکاران، همسایگان، یا به گروه‌هایی از افراد و سازمان‌ها و مشاغل در نظر می‌گیرد.

بدین ترتیب، باتوجه به اهمیت فراوان موضوع اعتماد اجتماعی بر جنبه‌های متعدد حیات فردی و اجتماعی، هدف اصلی تحقیق حاضر این است تا در حد توان خود شواهد پژوهشی و یافته‌های علمی به‌منظور پاسخ‌گویی به این پرسش‌های کلیدی تحقیق ارائه نماید: مهم‌ترین الگوهای مرتبط با اعتماد اجتماعی در جامعه‌ی معاصر ما کدامند؟ چه تفاوت‌ها یا شباهت‌هایی بین سطوح و لایه‌های

[1] Lesthaeghe and Surkyn
[2] The second demographic transition
[3] Organization for Economic Cooperation and Development (OECD)
[4] Healy

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

متعدد اعتماد اجتماعی اعم از اعتماد به اعضای خانواده، بستگان و دوستان و اعتماد نهادی یعنی اعتماد به مدیران و مسوولان جامعه وجود دارد؟ مهم‌ترین عناصر تعیین‌کننده‌ی میزان اعتماد اجتماعی در لایه‌ها و سطوح متعدد آن کدامند؟ به‌طور مشخص، میزان اعتماد اجتماعی تا چه حدی تابعی از متغیرهای جمعیت‌شناختی و ویژگی‌های فردی مانند سن، جنس، تحصیلات و محل سکونت است؟

بررسی ادبیات و پیشینه‌ی پژوهش

طیف متعددی از مطالعات و تحقیقات توسط محققان و پژوهش‌گران همچون اورن[1] (۱۹۹۷)، نیوتن[2] (۱۹۹۹)، وایتیلی[3] (۱۹۹۹) و پاتنام(۲۰۰۰) با استفاده از داده‌های "بررسی‌های جهانی ارزش‌ها[4]" به این جمع‌بندی و نتیجه‌گیری رسیده است که معمولاً بیش‌ترین و بالاترین سطح اعتماد اجتماعی متعلق به کسانی است که به‌لحاظ معیارهای متعدد مانند درآمد و ثروت، منزلت، رضایت‌مندی از زندگی و شغل و شادمانی، در شرایط بهتری هستند و در جامعه به‌عنوان "دارندگان" و "برندگان[5]" محسوب می‌شوند. برعکس، کم‌ترین و پایین‌ترین سطوح اعتماد اجتماعی را باید در بین "نداران" و بازندگان[6]" جست‌وجو کرد؛ یعنی کسانی که نه‌تنها از سواد و درآمد و منزلت بسیار پایین برخوردارند، بلکه رضایت‌مندی بسیار اندکی از شغل و زندگی خودشان نیز دارند. پاتنام(۲۰۰۰) در تبیین این سطوح متفاوت اعتماد اجتماعی بر این باور است که سطح بالاتر اعتماد اجتماعی "دارندگان" و "برندگان" به این سبب است که با آنان با صداقت و احترام بیش‌تری در جامعه رفتار می‌شود. مطابق تحقیق هووس و وولف[7] (۱۹۷۸)، در اجتماعات و شهرهای کوچک‌تر این احتمال به‌مراتب بیش‌تر است که از اعتماد اجتماعی بالاتری بهره‌مند باشند. مطالعات پاتنام(۲۰۰۰) نیز نشان داده است که ساکنان نقاط روستایی و شهرهای کوچک دارای اعتماد و صداقت و روحیه‌ی دگرخواهی قوی‌تر و بیش‌تری هستند. وی تأکید می‌کند که حتی در

[1] Orren
[2] Newton
[3] Whiteley
[4] The World Values Studies

[5] ‘haves’ and winners
[6] ‘have-nots’ and losers
[7] House and Wolf

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

حومه‌های شهری نیز هرچه واحدهای آن کوچک‌تر باشد، دارای شرایط بهتری به لحاظ اعتماد و سرمایه‌ی اجتماعی است. نتایج تحقیقات انجام‌شده در ایران مانند پژوهش قدیمی(۱۳۸۶) و تحقیق نعیمی و ابراهیم زاده(۱۳۹۶) نشان داده است که اعتماد اجتماعی به‌طور معنی‌داری تابعی از محل سکونت است بدین معنا که میزان اعتماد اجتماعی در اجتماعات روستایی بیش‌تر از نقاط شهری است.

در یک مقیاس بین‌المللی، مطالعات گسترده‌ی اینگلهارت[1] (۲۰۰۵، ۱۹۹۹) نشان داده است که بالاترین سطح اعتماد اجتماعی در بین کشورها و ملت‌هایی مشاهده می‌شود که هم ثروتمندترین و هم دموکراتیک‌ترین جوامع جهان هستند. برعکس، پایین‌ترین سطح اعتماد اجتماعی متعلق به کشورهایی است که هم فقیرتر هستند و هم از سطح پایین‌تر دموکراسی بهره‌مند می‌باشند. برهمین اساس، اینگلهارت (۱۹۹۹) نشان داده است که بالاترین سطح اعتماد اجتماعی در کشورهایی مانند نروژ، سوئد، هلند، کانادا، فنلاند، ایرلند و ایسلند مشاهده می‌شود، درحالی‌که کشورهایی همچون برزیل، پرو، فیلیپین، ترکیه، ونزوئلا از کم‌ترین میزان اعتماد اجتماعی بهره‌مند هستند. نتایج تحقیق پاترسون[2] (۱۹۹۹) نشان داده است که طبقه‌ی اجتماعی و نژاد، دو عامل اصلی سطح اعتماد اجتماعی در ایالات متحده هستند. بدین معنا که میزان اعتماد اجتماعی فقیران به‌مراتب کم‌تر و پایین‌تر از ثروتمندان است. بااین همه، مطابق نتایج تحقیق وی، سیاه‌پوستان صرف‌نظر از این که میزان درآمدشان چقدر است، از کم‌ترین و پایین‌ترین سطوح اعتماد اجتماعی برخوردارند. برهمین اساس، وی نتیجه می‌گیرد که هراس و ناامنی را باید به‌عنوان قدرتمندترین عناصر تعیین‌کننده‌ی عدم اعتماد اجتماعی تلقی کرد. تحقیق اوسلانر[3] (۱۹۹۹) در زمینه‌ی اعتماد اجتماعی در ایالات متحده آمریکا نشان داد که در سال ۱۹۶۴ سطح اعتماد اجتماعی نسبتاً بالا بود به‌طوری‌که نیمی از پاسخ‌گویان اعلام کردند که به هم‌وطنان خویش اعتماد دارند و این سطح بالای اعتماد عمدتاً ناشی از این واقعیت بود که فضای عمومی جامعه یک فضای مثبت و قابل اطمینان بود. به‌طوری‌که افراد نیز صرف‌نظر از اینکه به‌لحاظ شخصیتی تمایل به اعتماد داشتند یا نه، عمدتاً به هم‌وطنان خویش اعتماد می‌کردند. درحالی‌که در سال ۱۹۹۲ این فضای عمومی به مرور فروکش کرد و در نتیجه

[1] Inglehart
[2] Patterson
[3] Uslaner

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

میزان اعتماد اجتماعی نیز به کم‌تر از ۴۰ درصد تقلیل یافت. مطابق نتایج تحقیقات رووز[1] (۱۹۹۴، ۲۰۰۱)، چون منابع حمایتی رسمی و سیستم خدمات دولتی در کشورهای کمونیستی سابق در جنوب اروپا بسیار اندک و محدود بود، به همین سبب افرادی که همدیگر را می‌شناختند، یک شبکه‌ی غیررسمی و خصوصی از روابط بین همدیگر ایجاد می کردند تا از این طریق بتوانند برای حل و فصل نیازمندی‌ها و مشکلات روزمره‌شان به همدیگر کمک کنند.

دلهی و نیوتن[2] (۲۰۰۲)با استناد به تحقیقات انجام‌شده در برخی کشورهای پیشرفته‌ی جهان نشان داده‌اند که سطح اعتماد اجتماعی آن‌ها بسیار متغیر و متفاوت است. به‌طوری‌که درصد کسانی که معتقدند "اغلب مردم قابل اعتماد هستند"، در کره جنوبی(۶۰ درصد)، سوئیس(۴۳ درصد)، آلمان(۳۳ درصد)، اسپانیا(۲۸ درصد)، مجارستان(۱۸ درصد)، اسلوانی(۱۴ درصد) بود. نتایج مطالعات و تحقیقات موسسه‌ی پژوهشی "پیو" (۲۰۰۷) در خصوص میزان اعتماد اجتماعی در بین شهروندان ایالات متحده نشان داده است که کم‌تر از نیمی از آنان یعنی ۴۵ درصد معتقد بودند که اغلب افراد قابل اعتماد هستند و بیش از نیمی دیگر یعنی ۵۷ درصد نیز معتقد بودند که افراد اغلب اوقات سودمند هستند و به هم کمک می‌کنند. نتایج تحقیق روملیوتوس و رونتوس[3] (۲۰۰۹) در یونان نشان داد که سطح تحصیلات و میزان درآمد، مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های اعتماد اجتماعی هستند. بدین معناکه افراد با تحصیلات بالاتر و درآمد بیش‌تر به‌طور معنی‌داری از سطح به‌مراتب بالاتر اعتماد اجتماعی برخوردار هستند. نتایج تحقیق ایکیدا[4] (۲۰۱۲) در شرق و جنوب شرقی آسیا نشان داد که نه‌تنها سطح اعتماد اجتماعی تحت تأثیر فضای عمومی و ساختار سیاسی جامعه است؛ بلکه هرچه میزان تعهد و پایبندی به ارزش‌های اجتماعی و سنت‌های فرهنگی قوی‌تر باشد، سطح اعتماد اجتماعی نیز بیش‌تر است. در ایران نیز نتایج تحقیقات پناهی و شایگان(۱۳۸۶)، بختیاری(۱۳۸۹)، حسینی و احمدی(۱۳۹۰)، قاسمی و همکاران(۱۳۹۲)، عباس زاده و همکاران(۱۳۹۴)، مولایی و همکاران(۱۳۹۵) نشان داده است که سنت‌های فرهنگی به‌ویژه باورهای دینی و مذهبی دارای تأثیرات مثبت و معنی‌داری بر روی اعتماد اجتماعی هستند.

[1] Rose
[2] Delhey and Newton
[3] Roumeliotou, M. And Rontos
[4] Ikeda

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

باریوس[1] (۲۰۱۷) به بررسی وضعیت اعتماد اجتماعی در ۶ شهر بزرگ در کشورهای آمریکای لاتین پرداخت و تلاش کرد تا روابط بین نحوه‌ی نگرش افراد نسبت به اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی به‌ویژه مشارکت در سازمان‌های داوطلبانه یا مشارکت مدنی را شناسایی کند. در مجموع، نتایج تحقیق وی نشان‌دهنده‌ی فقدان رابطه معنی‌داری بین اعتماد اجتماعی و مشارکت در سازمان‌های داوطلبانه یا مشارکت مدنی بوده است. ارواستی و همکاران[2] (۲۰۱۹) با مطالعه‌ی تأثیرات بحران اقتصادی یونان بر روی وضعیت اعتماد اجتماعی در این کشور و مقایسه آن با ۱۷ کشور اروپایی دیگر به این نتیجه رسیدند که اگرچه بحران اقتصادی اخیر در یونان سبب شده است تا سطح اعتماد نهادی یعنی اعتماد مردم به نهادهای دولتی و سیاسی کاهش یابد، اما اعتماد اجتماعی غیررسمی بین افراد نه‌تنها فروکش نکرد، بلکه تاحدودی افزایش یافت و تقویت شد. بدین معناکه در شرایط بحران اقتصادی که مراکز قدرت و نهادهای سیاسی و حکومتی ناکام و ناتوان شده‌اند، اعتماد اجتماعی در بین مردم از بین نرفت بلکه سعی کرده‌اند تا با اعتماد و کمک به همدیگر نیازهای خویش را در شرایط دشوار و بحرانی تأمین کنند. در ایران نیز نتایج تحقیق محسنی تبریزی و همکاران(۱۳۹۰)در بررسی تطبیقی میزان اعتماد اجتماعی در بین نسل‌هایی که شرایط بحرانی و دشوار جنگ و انقلاب را تجربه کرده‌اند با نسل بعدی که آن شرایط بحرانی و دشوار را تجربه نکرده‌اند، نشان داده است که تفاوت برجسته و معنی‌داری بین این نسل‌ها از نقطه نظر سطح اعتماد اجتماعی وجود دارد.

مبانی تئوریک پژوهش

برای تبیین اعتماد اجتماعی دیدگاه‌ها و تئوری‌های متعدد ارائه شده است. در این بخش، مهم‌ترین تئوری‌های اعتماد اجتماعی را در دو دسته‌ی عمده طبقه‌بندی کرده و سپس به اختصار تشریح می‌کنیم:

تئوری‌های اعتماد اجتماعی در سطح خرد یا فرد: به‌عقیده‌ی این دسته از صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان، اعتماد را باید همچون یک مایملک شخصی و ویژگی فردی تلقی کرد که یا به‌عنوان

[1] Barrios

[2] Ervasti, H. et al.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

بخشی از شخصیت فرد محسوب می‌شود و یا این‌که به مختصات جمعیت‌شناختی فرد مانند سن، جنس، سطح سواد و تحصیلات، درآمد و طبقه‌ی اجتماعی مرتبط می‌شود. دو تئوری عمده‌ی این گروه عبارتند از تئوری شخصیت[1] و تئوری موفقیت و خوشبختی[2] که مهم‌ترین متغیرهای مورد بحث این تئوری‌ها شامل خوش‌بینی، کنترل و تسلط بر امور زندگی، درآمد، منزلت اجتماعی، رضایت‌مندی از زندگی، رضایت‌مندی شغلی، شادمانی، اضطراب می‌باشند. بعنوان مثال، یکی از صاحب‌نظران این تئوری اریک اوسلانر(۲۰۰۰) معتقد است که اعتماد اجتماعی به مثابه یک فرآیند جامعه‌پذیری است که آن را در همان دوران کودکی از طریق والدین فرا می‌گیریم و بخشی از ذات و شخصیت ما می‌شود. به‌عبارت دیگر، اعتماد اجتماعی ریشه در تیپ شخصیتی و احساسات فرد دارد و ارتباط چندانی با عوامل بیرونی مانند شرایط اقتصادی ندارد. سایر نظریه‌پردازان این دیدگاه عبارتند از اورین(۱۹۹۷)، وایتیلی(۱۹۹۹)، پاترسون(۱۹۹۹). اینگلهارت(۱۹۹۹) و پاتنام(۲۰۰۰) نیز بر این نکته تأکید کردند که اعتماد اجتماعی به‌طور تنگاتنگی با شادمانی شخصی و خوشبختی فردی نیز درهم تنیده است.

تئوری‌های اعتماد اجتماعی در سطح کلان جامعه: از سوی دیگر، نظریه‌پردازان دسته‌ی دوم تئوری‌ها بر این باورند که ریشه و خاست‌گاه اصلی اعتماد اجتماعی را باید در خارج از شخصیت و ویژگی‌های فرد جست‌وجو کرد چون از دیدگاه آنان، اعتماد اجتماعی ریشه در سیستم‌ها و نظام‌های اجتماعی دارند. به‌عبارت دیگر، باید یک ساختار و فرهنگ اعتماد و مجموعه‌ای از سازمان‌ها و نهادهای قابل اعتماد در جامعه وجود داشته باشد تا افراد با مشارکت در آن‌ها، هم نقش و سهم خود را ایفا کنند و هم این‌که متقابلاً خودشان نیز منتفع شوند. بدین ترتیب، رفتارها و نگرش‌های مبتنی بر اعتماد در سطح جامعه توسعه و گسترش می‌یابد. مهم‌ترین تئوری‌های این گروه شامل تئوری سازمان داوطلبانه[3]، تئوری شبکه‌ی اجتماعی[4]، تئوری اجتماع[5] و تئوری جامعه کلان[6] می‌باشند که مهم‌ترین متغیرهای این تئوری‌ها نیز عضویت در نهادها و سازمان‌های داوطلبانه، شبکه‌های دوستان، اندازه و بعد شهر، رضایت‌مندی از اجتماع، امنیت اجتماع، ستیزه‌های

[1] Personality theory
[2] Success and well-being theory
[3] Voluntary organization theory
[4] Social network theory
[5] Community theory
[6] Societal theory

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

اجتماعی، رضایت‌مندی از نهادهای دموکراتیک، آزادی سیاسی و امنیت عمومی هستند. به عقیده‌ی این دسته از نظریه‌پردازان مانند هاردین[1] (۱۹۹۳) و پاتنام(۲۰۰۰)، اعتماد محصول تجربیات ما انسان‌هاست که می‌تواند در جوامع و زمان‌های متفاوت دستخوش تغییرات قابل ملاحظه‌ای شود. به‌عنوان مثال، میزان اعتماد اجتماعی در کشور آلمان غربی از ۹ درصد در سال ۱۹۴۸ به ۴۵ درصد در سال ۱۹۹۳ یعنی ۵ برابر افزایش یافته است(کاساک[2] ۱۹۹۷).

بدین ترتیب، در جمع‌بندی این تئوری‌های تحقیق باید گفت که هر یک از این تئوری‌ها از یک منظر و زاویه‌ی خاصی به موضوع اعتماد اجتماعی می‌پردازند و از همان چشم‌انداز، برخی از جنبه‌های مرتبط با اعتماد اجتماعی را تبیین می‌کنند. به‌عنوان مثال، برخی از این تئوری‌ها به تفاوت‌ها در درون افراد و شخصیت انسان‌ها در زمینه‌ی اعتماد اجتماعی توجه می‌کنند، برخی دیگر از آن‌ها به تفاوت‌های سطح اعتماد اجتماعی در جوامع و کشورهای مختلف می‌پردازند، برخی از آن‌ها ممکن است تبیین بهتر و دقیق‌تری درباره‌ی وضعیت اعتماد اجتماعی در یک زمان و مقطع تاریخی مشخص ارائه دهند، برخی دیگر از این تئوری‌ها نیز ظرفیت و قابلیت بهتر و بیش‌تری برای تبیین تغییرات در سطح اعتماد اجتماعی در طول زمان و در بین نسل‌های مختلف دارند.

علاوه بر این، باید در نظر داشت که این تئوری‌های متفاوت دارای نقاط اشتراک و همپوشانی با یکدیگر نیز هستند. به‌عنوان مثال، می‌توانیم مواردی از قبیل خوش‌بینی و اضطراب و اعتماد را به مثابه جنبه‌های یک سندروم شخصیتی واحد و یکسان تلقی کنیم و تنها تفاوت بین تئوری‌ها این است که تئوری‌های در سطح خرد اعتماد اجتماعی، این موارد را همچون نتایج و محصولات ماندگار و ذاتی فرآیند جامعه‌پذیری دوران کودکی تلقی می‌کنند، درحالی‌که تئوری‌های در سطح کلان اعتماد اجتماعی آن‌ها را محصول تجربیات دوران بزرگسالی محسوب می‌کنند. یکی از نظریه‌پردازان برجسته‌ی اعتماد اجتماعی، اوسلانر (۱۹۹۹)، با استفاده از نتایج پژوهشی و شواهد تجربی نشان داد که تئوری‌های مختلف می‌توانند برای شرایط و موقعیت‌های متفاوت مناسب باشند. وی به مطالعه‌ی تأثیرپذیری اعتماد اجتماعی از شرایط اجتماعی و فضای عمومی جامعه در جریان انتخابات سال ۱۹۶۴ و سال ۱۹۹۲ ایالات متحده آمریکا پرداخت. در سال ۱۹۶۴ نیمی از پاسخ‌گویان اعلام کرده بودند که به هم‌وطنان خویش اعتماد دارند و این سطح بالای اعتماد عمدتاً

[1] Hardin
[2] Cusack

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

ناشی از این واقعیت بود که فضای عمومی جامعه در آن مقطع زمانی یک فضای مثبت و قابل اعتماد بود. به‌طوری‌که افراد نیز صرف‌نظر از این که به لحاظ شخصیتی تمایل به اعتماد داشتند یا نه، عمدتاً به هم‌وطنان خویش اعتماد می‌کردند. درحالی‌که در سال ۱۹۹۲ این فضای عمومی به مرور تغییر و فروکش کرد و در نتیجه میزان اعتماد اجتماعی نیز به کم‌تر از ۴۰ درصد تقلیل یافت. مثال دیگر در این زمینه مربوط به وضعیت کشورهای کمونیستی سابق در جنوب اروپاست. چون نتایج تحقیقات رووز(۱۹۹۴، ۲۰۰۱) نشان داده است که در این قبیل کشورهای جهان که منابع حمایتی رسمی و سیستم خدمات دولتی بسیار اندک و محدود بود، آن دسته از افراد که همدیگر را می‌شناختند، یک شبکه غیررسمی و خصوصی از روابط بین همدیگر ایجاد می کردند تا از این طریق بتوانند برای حل و فصل نیازمندی‌ها و مشکلات روزمره‌شان به همدیگر کمک کنند. بدین ترتیب، این مثال نیز نشان می دهد که در این قبیل جوامع به‌ویژه در بین نسل‌های قدیمی‌تر، تئوری شبکه‌ی اجتماعی به نحو بهتری می‌تواند اعتماد اجتماعی را تبیین کند. بنابراین، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که برای ارزیابی تئوری‌های گوناگون در زمینه‌ی تبیین اعتماد اجتماعی باید به شرایط و فضای عمومی جامعه در مقاطع تاریخی و زمانی مختلف نیز توجه کافی داشت.

جدول شماره‌ی یک- مهم‌ترین تئوری‌های اعتماد اجتماعی و متغیرهای مربوطه

تئوری‌های در سطح خرد و فرد	متغیرهای اصلی
تئوری شخصیت	خوش‌بینی، کنترل و نظارت بر زندگی
تئوری موفقیت و خوشبختی	درآمد، منزلت اجتماعی، رضایت‌مندی از زندگی، رضایت‌مندی شغلی، شادمانی، اضطراب
تئوری‌های در سطح کلان و جامعه	
تئوری سازمان داوطلبانه	عضویت در نهادها و سازمان‌های داوطلبانه
تئوری شبکه‌ی اجتماعی	شبکه‌های دوستان
تئوری اجتماع	اندازه و بعد شهر، رضایت‌مندی از اجتماع، امنیت اجتماع
تئوری جامعه‌ی کلان	ستیزه‌های اجتماعی، رضایت‌مندی از نهادهای دموکراتیک، آزادی سیاسی، امنیت عمومی

منبع: دلهی و نیوتن(۲۰۰۲): ۹

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مبانی روش‌شناسی پژوهش

به لحاظ روش‌شناختی، مباحث این مقاله مبتنی بر یک بررسی پیمایشی است. با توجه به تنوع و گستردگی جغرافیایی کشور ما و متناسب با بودجه و امکانات محدود پژوهش‌گران، مناطق، کمابیش متعدد و گوناگون انتخاب شده‌اند که تاحدود قابل ملاحظه‌ای در بردارنده‌ی گستردگی جغرافیایی و تنوع‌های فرهنگی اجتماعی به‌ویژه از نقطه‌نظر ترکیب‌های قومی و مذهبی بخش‌هایی از کشور ما می‌باشند که می‌توان بر اساس آن‌ها برخی از مهم‌ترین الگوهای مرتبط با موضوع تحقیق را فراتر از یک شهرستان و در سطحی نسبتاً گسترده‌تر بررسی کرد. برهمین اساس، جمعیت نمونه‌ی این پژوهش پیمایشی را مجموعاً تعداد ۵۲۰۰ نفر مردان و زنان ۱۵ ساله و بالاتر ساکن در نقاط شهری و روستایی شهرستان‌های اسفراین، اهواز، بابلسر، بجنورد، خرم‌آباد، رشت، سقز، کامیاران، گرگان، گنبدکاووس، محمودآباد و همدان تشکیل می‌دهند.حجم نمونه‌ی تحقیق با استفاده از روش کوکران تعیین شده و برای گزینش نمونه‌های تحقیق نیز از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شده است. ابزار گردآوری اطلاعات و داده‌های تحقیق نیز پرسش‌نامه ساخت‌یافته بود. پس از گردآوری داده‌های مورد نیاز این تحقیق با استفاده از تکنیک پرسش‌نامه، از برنامه‌ی نرم‌افزار SPSS برای تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق استفاده شده است که نتایج این تجزیه و تحلیل‌های تحقیق در بخش بعدی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

علاوه بر این، اعتماد اجتماعی به‌عنوان مهم‌ترین متغیر تابع یا وابسته در این تحقیق محسوب می‌گردد که در سه سطح شامل "اعتماد به اعضای خانواده"، "اعتماد به بستگان و دوستان"، و "اعتماد نهادی[1] یا اعتماد به مدیران و مسوولان جامعه"مورد سنجش قرار گرفته است. متغیرهای مستقل این تحقیق نیز شامل سه دسته‌ی اصلی می باشد. دسته‌ی اول، متغیرهای جمعیت‌شناختی که مشتمل بر متغیرهایی همچون جنس (مردان و زنان)، محل سکونت (نقاط شهری، نقاط روستایی)، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات و سن می‌باشد. دسته‌ی دوم متغیرهای مستقل در تحقیق حاضر نیز مؤلفه‌های دینی مذهبی می‌باشند که در این تحقیق به سه روش زیر مورد سنجش و مطالعه قرار گرفته‌اند. ابتدا، برای اندازه‌گیری سطوح دین‌داری از روش متداول در "برنامه‌ی بین‌المللی پیمایش اجتماعی" (ISSP)[2] و از سوی محققین برجسته‌ی معاصر (مانند ژاکوب و کالتر ۲۰۱۳)، استفاده

[1] Institutional trust
[2] International Social Survey Programme (ISSP)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

شده است که در این روش، پاسخ‌گویان ارزیابی شخصی خودشان را درخصوص سطح دین‌داری خویش (بدین معناکه خودشان را به‌طور کلی تا چه حد مذهبی و دین‌دار ارزیابی می‌کنند) در یک طیف پنج‌گانه (خیلی زیاد، زیاد، کم، خیلی کم، اصلاً) در پرسش‌نامه‌ی تحقیق اظهار کرده‌اند. به‌منظور بررسی جامع‌تر و سنجش دقیق‌تر این متغیرهای مستقل تحقیق، از دو روش تکمیلی نیز در تحقیق حاضر استفاده شده است که ناظر بر حجاب و پوشش زنان در اماکن عمومی می‌باشند. بدین معنا که ابتدا نگرش نسبت به نوع حجاب و پوشش زنان در اماکن عمومی (شامل چادر، مقنعه، روسری، عدم موافقت با این انواع پوشش) و سپس، نحوه‌ی نگرش نسبت به تصمیم‌گیری زنان درخصوص نوع حجاب و پوشش خودشان نیز در طیف چهارگانه(کاملاً موافق، موافق، مخالف، کاملاً مخالف) مورد سنجش قرار گرفته است و بالاخره دسته‌ی سوم متغیرهای مستقل این تحقیق نیز مربوط به نحوه‌ی نگرش جنسیتی است که در این تحقیق به دو شیوه یعنی بر پایه‌ی نحوه‌ی نگرش نسبت به الگوی مرد نان‌آور خانواده و همچنین بر پایه‌ی نحوه‌ی نگرش نسبت به اشتغال زنان در یک طیف چهارگانه(کاملاً موافق، موافق، مخالف، کاملاً مخالف) مورد بررسی و سنجش قرار گرفته است.

نتایج و یافته‌های پژوهش

الگوهای کلی اعتماد اجتماعی

مطابق تجزیه‌وتحلیل های این تحقیق می توان الگوهای کلی زیر را در زمینه‌ی سطوح و لایه‌های سه‌گانه اعتماد اجتماعی استنباط کرد.اول آن‌که، بیش‌ترین و بالاترین میزان اعتماد اجتماعی مربوط به سطح خانواده است؛ بدین معنا که تقریباً تمامی افراد یعنی در حدود ۹۵ درصد جمعیت مورد مطالعه به اعضای خانواده‌ی خود اعتماد دارند. دوم آن‌که، پس از سطح خانواده، بیش‌ترین و بالاترین میزان اعتماد اجتماعی را می‌توان در سطح بستگان و دوستان مشاهده کرد: اکثریت افراد یعنی در حدود دوسوم آن‌ها به بستگان و دوستان خود اعتماد دارند و حدود یک‌سوم باقی‌مانده نیز اساساً دارای عدم اعتماد به بستگان و دوستان هستند. سوم آن‌که، کم‌ترین و پایین‌ترین میزان اعتماد اجتماعی مربوط به اعتماد نهادی یعنی اعتماد به مدیران و مسوولان جامعه است. به‌طوری‌که تنها در حدود یک‌سوم به آنان اعتماد دارند. چهارم آن‌که، تجزیه و تحلیل این الگوهای کلی به تفکیک جنس پاسخ‌گویان تحقیق نشان می‌دهد که اگرچه زنان تاحدودی بیش از مردان به هریک از این سطوح و لایه‌های سه گانه اعتماد اجتماعی (اعضای خانواده، بستگان و دوستان، مسوولین جامعه)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

اعتماد دارند، اما باید تأکید کرد که این تفاوت برحسب جنس، چندان برجسته و چشمگیر نیست و عمدتاً یک نوع هم‌سویی و همگرایی جنسیتی[1] نسبت به این سطوح سه‌گانه‌ی اعتماد اجتماعی ملاحظه می‌گردد. بدین معناکه میزان اعتماد اجتماعی نسبت به این سطوح و لایه‌های سه-گانه(اعضای خانواده، بستگان و دوستان، اعتماد نهادی)در بین مردان و زنان کمابیش مشابه و همانند یکدیگر است.

جدول شماره‌ی دو- سطوح و لایه‌های سه‌گانه‌ی اعتماد اجتماعی به تفکیک جنس

جنس پاسخ‌گویان	سطوح سه‌گانه‌ی اعتماد اجتماعی		
	اعضای خانواده	بستگان و دوستان	اعتماد نهادی
جمعیت مردان			
وجود اعتماد	۹۲/۸	۶۴/۵	۳۵/۵
فقدان اعتماد	۷/۲	۳۵/۵	۶۴/۵
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰
فراوانی	۲۶۱۲	۲۶۱۲	۲۶۱۲
جمعیت زنان			
وجود اعتماد	۹۴/۱	۶۶/۲	۴۰/۳
فقدان اعتماد	۵/۹	۳۳/۸	۵۹/۹
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰
فراوانی	۲۵۸۸	۲۵۸۸	۲۵۸۸
جمعیت مردان و زنان			
وجود اعتماد	۹۳/۵	۶۵/۳	۳۷/۸
فقدان اعتماد	۶/۵	۳۴/۷	۶۲/۲
فراوانی	۵۲۰۰	۵۲۰۰	۵۲۰۰
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰
فراوانی	۵۲۰۰	۵۲۰۰	۵۲۰۰

[1] Gender convergence

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

برای سنجش هر یک از این سطوح سه‌گانه اعتماد اجتماعی در پرسش‌نامه‌ی تحقیق نحوه‌ی نگرش و میزان اعتماد پاسخ‌گویان به اعضای خانواده، بستگان و دوستان و مدیران و مسوولان پرسیده و سنجیده شده است.

اعتماد اجتماعی برحسب سایر متغیرهای جمعیت‌شناختی

در این بخش به بررسی تأثیرپذیری سطوح و لایه‌های سه‌گانه‌ی اعتماد اجتماعی از متغیرها و تعیین‌کننده‌های جمعیت‌شناختی مانند محل سکونت، سن و سطح تحصیلات می‌پردازیم. آیا متغیر محل سکونت دارای تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر روی میزان اعتماد اجتماعی است؟ در پاسخ به این پرسش کلیدی تحقیق، تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق نشان می‌دهد که روستائیان تاحدودی بیش از شهرنشینان به سطوح سه‌گانه‌ی اعضای خانواده، بستگان و دوستان، مدیران و مسوولان جامعه اعتماد دارند. به هر حال، این تفاوت شهری –روستایی چندان برجسته نیست و در این‌جا نیز یک نوع هم‌سویی و همگرایی بین روستائیان و شهرنشینان در زمینه‌ی سطوح سه‌گانه‌ی اعتماد اجتماعی به چشم می‌خورد: روستائیان و شهرنشینان از میزان کمابیش یکسان و مثابه اعتماد اجتماعی نسبت به این سطوح سه‌گانه (اعضای خانواده، بستگان و دوستان، اعتماد نهادی) برخوردار هستند.

علاوه بر این، تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق درخصوص تأثیرپذیری سطوح و لایه‌های سه-گانه‌ی اعتماد اجتماعی از وضعیت سواد و تحصیلات نشان‌دهنده‌ی دو الگوی مهم است. از یک طرف، میزان اعتماد اجتماعی در دو سطح اعضای خانواده، بستگان و دوستان، چندان تحت تأثیر وضعیت سواد و تحصیلات نیست. به‌طوری‌که افراد برخوردار از سطوح متفاوت تحصیلات، تفاوت زیادی از نقطه نظر اعتماد به اعضای خانواده، بستگان و دوستان با هم ندارند: در هریک از سطوح تحصیلات، کماکان اکثریت چشمگیر افراد یعنی بیش از ۹۰ درصد آنان به اعضای خانواده و حدود دوسوم آنان نیز به بستگان و دوستان اعتماد دارند. از طرف دیگر، تحصیلات دارای تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر سطح سوم اعتماد اجتماعی یعنی اعتماد نهادی یا اعتماد به مدیران و مسوولان جامعه است بدین معناکه بالاترین و بیش‌ترین میزان این سطح از اعتماد اجتماعی متعلق به افراد کم‌سواد و بی‌سواد است. به‌طوری‌که بیش از نیمی از آنان به مدیران و مسوولان جامعه اعتماد دارند. اما هم‌زمان با بالارفتن سطح تحصیلات، میزان این اعتماد نیز روند نزولی طی می‌کند و نهایتاً در بین افراد دارای تحصیلات دانش‌گاهی لیسانس و بالاتر به کم‌ترین و پایین‌ترین حد یعنی حدود یک‌چهارم می‌رسد. به‌عبارت دقیق‌تر، میزان اعتماد نهادی یا اعتماد به مدیران و

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مسوولان جامعه در بین افراد کم‌سواد و بی‌سواد نزدیک به دو برابر بیش‌تر از میزان آن در بین افراد دارای تحصیلات دانش‌گاهی لیسانس و بالاتر است.

آیا میزان اعتماد اجتماعی افراد تابعی از سن آن‌هاست؟ در پاسخ به این پرسش کلیدی و باتوجه به داده‌های این تحقیق می‌توان گفت که همان الگوهای دوگانه‌ی فوق درباره‌ی نقش متغیر سطح تحصیلات، کمابیش در این‌جا یعنی درباره‌ی متغیر سن نیز صدق می‌کند. بدین معناکه برای تعیین دقیق تأثیرات سن باید سطوح و لایه‌های سه‌گانه‌ی اعتماد اجتماعی را از همدیگر تفکیک کرد. برای این‌که الگوهای کلی فوق در زمینه‌ی سطوح اول و دوم اعتماد اجتماعی کمابیش بر افراد همه سنین صدق می کنند: در هر گروه سنی، بیش از ۹۰ درصد افراد به اعضای خانواده و حدود دوسوم آنان نیز به بستگان و دوستان اعتماد دارند. اما سطح سوم اعتماد اجتماعی یعنی اعتماد نهادی تاحدودی تحت تأثیر متغیر سن است. به‌عنوان مثال، نزدیک به نیمی از بزرگ‌سالان ۴۵ ساله و بالاتر به مدیران و مسوولان جامعه اعتماد دارند، درحالی‌که این نسبت تنها کم‌تر از یک سوم جوانان ۲۰–۲۹ ساله را دربرمی‌گیرد. بنابراین، می‌توان گفت تفاوت و شکاف نسلی در سطوح اول و دوم اعتماد اجتماعی(اعضای خانواده، بستگان و دوستان) مشاهده نمی‌شود و تنها در سطح سوم اعتماد اجتماعی یعنی اعتماد نهادی، شکاف نسلی بالنسبه برجسته و چشمگیر می‌شود. بدین معناکه نسل‌های قدیمی‌تر و مسن‌تر به‌مراتب بیش از نسل‌های جدیدتر و جوان‌تر به مدیران و مسوولان جامعه اعتماد دارند.

جدول شماره‌ی سه– وجود اعتماد در سطوح سه‌گانه‌ی اعتماد اجتماعی به تفکیک متغیرهای جمعیت‌شناختی

متغیرهای مستقل	سطوح سطوح سه‌گانه‌ی اعتماد اجتماعی		
	اعضای خانواده	بستگان و دوستان	اعتماد نهادی
محل سکونت			
نقاط شهری	۹۳/۴	۶۴/۱	۳۶/۳
نقاط روستایی	۹۳/۶	۶۵/۶	۴۰/۳
گروه سنی			
۱۵–۱۹	۹۳/۲	۶۶/۵	۳۸/۰
۲۰–۲۴	۹۲/۵	۶۳/۲	۳۳/۲
۲۵–۲۹	۹۶/۱	۶۳/۱	۳۰/۷
۳۰–۳۴	۹۴/۱	۶۴/۹	۳۶/۳
۳۵–۳۹	۹۲/۹	۶۴/۱	۴۰/۸

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

۴۰-۴۴	۹۲/۶	۶۸/۲	۳۵/۳
۴۵-۴۹	۹۱/۵	۶۲/۴	۴۶/۵
۵۰ ساله به بالا	۹۲/۹	۶۹/۹	۴۶/۷
سطح تحصیلات			
بیسواد	۹۳/۷	۷۰/۲	۵۱/۰
ابتدایی	۹۱/۱	۶۸/۸	۵۱/۲
راهنمایی	۹۲/۱	۶۲/۳	۴۶/۴
دبیرستان	۹۴/۶	۶۵/۷	۳۹/۲
فوق دیپلم	۹۰/۷	۶۱/۲	۳۴/۹
لیسانس وبالاتر	۹۴/۷	۶۶/۰	۲۹/۶

اعتماد اجتماعی برحسب نگرش‌های دینی و جنسیتی

آیا سطوح و لایه‌های سه‌گانه‌ی اعتماد اجتماعی افراد تحت تأثیر نحوه‌ی نگرش آن‌ها به نقش-های جنسیتی است؟ مطابق داده‌های این تحقیق می‌توان دو الگوی مهم استخراج و استنباط کرد. نخست، نحوه‌ی نگرش جنسیتی افراد، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر دو سطح اول اعتماد اجتماعی ندارد بدین معناکه میزان اعتماد به اعضای خانواده، بستگان و دوستان در بین افراد برخوردار از نگرش-های جنسیتی متفاوت، کمابیش یکسان و شبیه همدیگر است. دوم، سطح سوم اعتماد اجتماعی یعنی اعتماد نهادی یا اعتماد به مدیران و مسوولان جامعه بیش از دو سطح دیگر اعتماد اجتماعی تحت تأثیر نحوه‌ی نگرش جنسیتی است: هرچه افراد دارای نگرش سنتی‌تر و محافظه‌کارانه‌تری نسبت به نقش‌های جنسیتی باشند، این سطح از اعتماد اجتماعی بیش‌تر و بالاتر است. برعکس، هرچه صبغه‌ی نگرش غیرسنتی و مدرن به نقش‌های جنسیتی قوت و شدت می‌گیرد، این سطح از اعتماد اجتماعی فروکش می‌کند. به‌عنوان مثال، بیش از دوپنجم کسانی که موافق با الگوی سنتی مرد نان‌آور خانوار و مخالف با اشتغال زنان در کار خارج از خانه هستند، به مدیران و مسوولان جامعه اعتماد دارند. درحالی‌که این نسبت در بین کسانی که مخالف الگوی سنتی مرد نان‌آور خانوار و موافق اشتغال زنان در کار خارج از خانه هستند، به کم‌تر از یک‌سوم تنزل می‌یابد.

علاوه براین، نتایج تجزیه‌وتحلیل‌های این تحقیق نشان می‌دهد که سطوح و لایه‌های سه‌گانه‌ی اعتماد اجتماعی افراد تابعی از میزان دین‌داری آن‌هاست. بدین معنا که هرچه بر شدت و قوت دین‌داری افزوده می‌شود، میزان اعتماد اجتماعی رو به افزایش می‌گذارد. برعکس، میزان اعتماد اجتماعی در بین افراد دارای سطوح کم‌تر و پایین‌تر، دین‌داری رو به کاهش می‌گذارد. به‌عنوان

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مثال، در بین افراد با دین‌داری در "حد زیاد و خیلی زیاد"، ۹۵ درصد آن‌ها به اعضای خانواده و ۷۰ درصد آن‌ها نیز به بستگان و دوستان اعتماد دارند. درحالی‌که این میزان‌ها در بین افراد با دین‌داری در "حد خیلی کم و اصلاً" به ۸۵ درصد (برای اعتماد به اعضای خانواده) و ۵۰ درصد (برای اعتماد به بستگان و دوستان) کاهش می‌یابد. نکته‌ی به‌مراتب مهم‌تر این است که بیش‌ترین تأثیر میزان دین‌داری بر سطح سوم اعتماد اجتماعی یعنی اعتماد نهادی است. به‌عنوان مثال، دوسوم افراد با دین‌داری در حد "خیلی زیاد" و نزدیک به نیمی از افراد با دین‌داری در حد "زیاد"، به مدیران و مسوولان جامعه اعتماد دارند؛ درحالی‌که این میزان در بین افراد با دین‌داری در حد "خیلی کم و اصلاً"، به حدود یک‌پنجم فروکش می‌کند. مثال دیگر مربوط به نحوه‌ی نگرش نسبت به نوع پوشش و حجاب زنان است. بالاترین و بیش‌ترین میزان اعتماد نهادی متعلق به کسانی است که معتقد به پوشیده‌ترین نوع حجاب یعنی چادر می‌باشند: نیمی از آنان به مدیران و مسوولان جامعه اعتماد دارند (البته، ناگفته نماند که کماکان نیم دیگر آنان فاقد این اعتماد هستند). برعکس، هرچه نگرش افراد به سوی انواع ملایم‌تر حجاب و پوشش زنان مانند مقنعه و روسری سوق می‌یابد، از میزان این سطح سوم اعتماد اجتماعی یا اعتماد نهادی کاسته می‌شود. نهایتاً، کم‌ترین و پایین‌ترین میزان این سطح سوم اعتماد اجتماعی در بین کسانی مشاهده می‌شود که اساساً دارای نگرش عدم موافقت با این انواع پوشش هستند: میزان اعتماد نهادی یا اعتماد به مدیران و مسوولان جامعه در بین معتقدین به حجاب چادر بیش از سه برابر میزان آن در بین کسانی است که اساساً دارای نگرش عدم موافقت با این انواع پوشش می‌باشند.

جدول شماره‌ی چهار- وجود اعتماد در سطوح سه‌گانه‌ی اعتماد اجتماعی به تفکیک متغیرهای نگرش جنسیتی و دین‌داری

متغیرهای نگرش جنسیتی و دین‌داری	سطوح سه‌گانه‌ی اعتماد اجتماعی		
	اعضای خانواده	بستگان و دوستان	اعتماد نهادی
نگرش به اشتغال زنان			
کاملاً موافق	۹۵/۹	۶۴/۱	۳۶/۹
موافق	۹۵/۰	۶۶/۵	۳۶/۴
مخالف	۸۷/۰	۶۴/۸	۴۰/۷
کاملاً مخالف	۹۰/۳	۶۴/۵	۴۱/۸
الگوی مرد نان آور خانوار			
کاملاً موافق	۹۴/۹	۶۶/۸	۴۴/۱

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

موافق	۹۲/۷	۶۶/۲	۴۰/۱
مخالف	۹۳/۲	۶۵/۳	۳۳/۵
کاملاً مخالف	۹۳/۵	۵۹/۷	۳۰/۶
میزان دین‌داری			
خیلی زیاد	۹۴/۹	۷۵/۲	۶۰/۶
زیاد	۹۵/۱	۶۹/۶	۴۶/۴
کم	۹۴/۱	۶۱/۴	۲۸/۲
خیلی کم	۸۵/۹	۵۸/۷	۲۵/۲
اصلا	۸۴/۷	۴۷/۹	۲۰/۱
نوع پوشش زنان در اماکن عمومی			
پوشش چادر	۹۶/۲	۶۹/۹	۴۹/۸
پوشش مقنعه	۸۹/۸	۶۶/۷	۳۹/۵
پوشش روسری	۹۳/۰	۶۱/۵	۲۹/۵
عدم موافقت	۹۳/۸	۵۸/۰	۱۵/۵
تصمیم‌گیری زنان درباره‌ی نوع پوشش			
کاملاً موافق	۹۶/۷	۶۴/۷	۳۷/۸
موافق	۹۴/۷	۶۷/۰	۳۸/۹
مخالف	۸۷/۷	۶۱/۸	۳۷/۰
کاملا مخالفً	۹۲/۳	۶۷/۸	۳۵/۸

خلاصه و نتیجه‌گیری

در این تحقیق تلاش کرده‌ایم تا در حد امکان، یافته‌های علمی و شواهد پژوهشی را به‌منظور شناخت بهتر برخی از مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های جمعیت شناختی مرتبط با اعتماد اجتماعی ارائه بدهیم. اولین و مهم‌ترین نکته‌ای که از نتایج تجزیه‌وتحلیل‌های این تحقیق می‌توان استخراج و استنباط کرد این است که برای شناخت بهتر و فهم دقیق‌تر، موضوع اعتماد اجتماعی ضرورت دارد تا آن را به چند عرصه و لایه‌ی اصلی تفکیک نموده و سپس الگوها و تعیین‌کننده-های هریک از این عرصه‌ها و لایه‌های اعتماد اجتماعی را مورد توجه و مطالعه قرار داد. بر همین اساس، در تحقیق حاضر نیز اعتماد اجتماعی را در سه عرصه و لایه‌ی عمده مورد بررسی قرار داده‌ایم: عرصه‌ی خانواده یا اعتماد به والدین و فرزندان، عرصه‌ی اجتماع یا اعتماد به بستگان و

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

دوستان، عرصه‌ی مدیریت و سیاست یا اعتماد به مدیران و مسوولان یا اعتماد نهادی. در مجموع، یافته‌های این تحقیق نشان داده است که تفاوت‌های بسیار چشمگیر بین این سه عرصه و لایه‌ی اعتماد اجتماعی مشاهده می‌شود: میزان اعتماد اجتماعی در عرصه‌ی خانواده حدود ۹۵ درصد، در عرصه‌ی اجتماع حدود دو سوم و در عرصه‌ی سیاست و اعتماد نهادی نیز یک‌سوم می‌باشد. دومین نکته‌ی مهمی که از یافته‌های این تحقیق می توان استنباط کرد این است که عرصه‌ی خانواده کماکان به‌عنوان مستحکم‌ترین و معتبرترین رکن اعتماد است؛ به‌طوری‌که تقریباً تمامی افراد به آن اعتماد دارند. نکته‌ی به‌مراتب مهم‌تر این است که مطابق تجزیه‌وتحلیل‌های تحقیق حاضر، این عرصه و لایه‌ی اعتماد اجتماعی تحت تأثیر تعیین‌کننده‌های جمعیت‌شناختی و اقتصادی اجتماعی نیست: افراد صرف نظر از این که به لحاظ سن، جنس، تحصیلات، محل سکونت، نگرش‌های دینی و جنسیتی در چه وضعیتی(مرد یا زن، جوان یا میان‌سال یا سالمند، شهری یا روستایی، بی‌سواد و کم‌سواد و تحصیلات عالی، نگرش‌های دینی جنسیتی سنتی یا مدرن) هستند، کماکان قاطبه‌ی آنان یعنی بیش از ۹۰ درصد آن‌ها به اعضای خانواده اعتماد دارند. این نتایج تحقیق حاضر به خوبی منعکس‌کننده‌ی ارزش خانواده در فرهنگ جامعه‌ی ایرانی است که حتی بسیاری اندیشمندان خارجی مانند بیتلر و مارتینز (۲۰۱۰) نیز معتقدند که در تاریخ ایران، خانواده همواره به‌عنوان مهم‌ترین عنصر تعیین‌کننده در مناسبات اجتماعی بوده است[۱]. علی‌رغم چالش‌ها و دشواری‌های فراوان که امروزه خانواده و جامعه‌ی ما تجربه می‌کند، اما نتایج این تحقیق نیز نشان می‌دهد که نهاد خانواده و ارکان و اعضای آن همچنان مطمئن‌ترین و معتبرترین منبع و ملجأ اعتماد محسوب می‌شود.

علاوه بر این، دو عرصه و لایه‌ی دیگر اعتماد اجتماعی یعنی عرصه‌ی اجتماع یا اعتماد به بستگان و دوستان و همچنین عرصه‌ی سیاست یا اعتماد به مدیران و مسوولان یا اعتماد نهادی به‌طور معنی‌داری تحت تأثیر سه دسته تعیین‌کننده‌های اصلی هستند. این تأثیرگذاری به‌ویژه در عرصه‌ی اعتماد نهادی به‌مراتب برجسته‌تر و چشمگیرتر است: دسته‌ی اول، متغیرها و تعیین‌کننده‌ی جمعیت‌شناختی مانند سن، محل سکونت، جنس و سطح تحصیلات است؛ زیرا یافته‌های تحقیق حاضر نشان داده است که میزان اعتماد نهادی در بین بزرگ‌سالان و سالمندان بیش از نوجوانان و

[۱] به عقیده‌ی آنان، علاوه بر نهاد خانواده، دو عنصر تعیین‌کننده‌ی دیگر در مناسبات اجتماعی در تاریخ ایران از گذشته تا دوران معاصر شامل دین و سیاست می‌باشد(بیتلر و مارتینز ۲۰۱۰).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

جوانان، در بین روستائیان بیش از شهرنشینان، در بین زنان تا حدودی بیش از مردان، در بین کم-سوادان و بی‌سوادان بیش از افراد برخوردار از سطوح عالی تحصیلات است. به‌عنوان مثال، نزدیک به نیمی از بزرگ‌سالان ۴۵ ساله و بالاتر به مدیران و مسوولان جامعه اعتماد دارند؛ درحالی‌که این نسبت تنها کم‌تر از یک‌سوم جوانان ۲۰-۲۹ ساله را دربرمی‌گیرد. مثال دیگر این که، میزان اعتماد نهادی یا اعتماد به مدیران و مسوولان جامعه در بین افراد کم‌سواد و بی‌سواد نزدیک به دو برابر بیش‌تر از میزان آن در بین افراد دارای تحصیلات دانش‌گاهی لیسانس و بالاتر است. دسته‌ی دوم تعیین‌کننده‌های اعتماد اجتماعی نیز متغیرهای مرتبط با مؤلفه‌های دین‌داری می‌باشد و نتایج تحقیق حاضر نشان داده است که بالاترین میزان اعتماد نهادی در بین کسانی مشاهده می‌شود که از بالاترین سطوح دین‌داری برخوردارند و برعکس، هرچه صبغه‌ی نگرش دینی و دین‌داری کم-رنگ‌تر و ضعیف‌تر می‌شود، در آن صورت میزان اعتماد نهادی رو به افول می‌گذارد. مثلاً، میزان اعتماد نهادی یا اعتماد به مدیران و مسوولان جامعه در بین افراد با دین‌داری در حد "خیلی زیاد" بیش از سه برابر میزان آن در بین افراد با دین‌داری در حد "خیلی کم و اصلاً" است. مثال دیگر این که، بالاترین و بیش‌ترین میزان اعتماد نهادی متعلق به کسانی است که به پوشیده‌ترین نوع حجاب یعنی چادر اعتقاد دارند. به‌طوری که نیمی از آنان به مدیران و مسوولان جامعه اعتماد دارند(هرچند، کماکان نکته‌ی قابل تأمل در این‌جا این است که حتی نیم دیگر آنان نیز فاقد این اعتماد هستند). برعکس، هرچه نگرش افراد به سوی انواع ملایم‌تر حجاب و پوشش زنان مانند مقنعه و روسری سوق می‌یابد، از میزان این سطح سوم اعتماد اجتماعی یا اعتماد نهادی کاسته می-شود؛ به‌طوری که میزان اعتماد نهادی در بین معتقدین به حجاب چادر بیش از سه برابر میزان آن در بین کسانی است که اساساً دارای نگرش عدم موافقت با این انواع پوشش می‌باشند. دسته‌ی سوم نیز متغیرهای معطوف به نگرش جنسیتی است: مطابق نتایج این تحقیق، بیش‌ترین و بالاترین میزان اعتماد نهادی در بین کسانی مشاهده می‌شود که صبغه‌ی نگرش سنتی و محافظه‌کارانه‌ی آن‌ها نسبت به نقش‌های جنسیتی برجسته‌تر و قوی‌تر است. برعکس، هرچه غلبه‌ی نگرش مدرن و لیبرال نسبت به نقش‌های جنسیتی برجسته‌تر و قوی‌تر می‌شود، از میزان اعتماد نهادی کاسته می-شود. به‌عنوان نمونه، بیش از دوپنجم کسانی که موافق با الگوی سنتی مرد نان‌آور خانوار و مخالف با اشتغال زنان در کار خارج از خانه هستند، به مدیران و مسوولان جامعه اعتماد دارند. درحالی‌که این نسبت در بین کسانی که مخالف الگوی سنتی مرد نان‌آور خانوار و موافق اشتغال زنان در کار خارج از خانه هستند، به کم‌تر از یک‌سوم تنزل می‌یابد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

بنابراین، در جمع‌بندی یافته‌های تحقیق حاضر می‌توان گفت که اگرچه سطح بسیار بالای اعتماد اجتماعی در عرصه‌ی خانواده(یعنی اعتماد به اعضای خانواده به میزان ۹۵ درصد) تحت تأثیر تعیین‌کننده‌های جمعیت‌شناختی و اقتصادی اجتماعی نیست، اما دو عرصه و لایه‌ی دیگر اعتماد اجتماعی به‌ویژه اعتماد نهادی یا اعتماد به مدیران و مسوولان جامعه قویاً متأثر از این عوامل تعیین‌کننده است که می‌توان وجه مشترک این تأثیرات را در چارچوب نوگرایی و مدرنیسم این گونه جمع‌بندی و تبیین کرد: آن‌گاه که کفه‌ی "سنت‌گرایی" از قوت و سنگینی بیش‌تری برخوردار می‌گردد و نگرش‌های سنتی و محافظه‌کارانه برجسته‌تر می‌شود، درنتیجه بر شدت و قوت میزان اعتماد نهادی نیز افزوده می‌شود. برعکس، آن‌گاه که نگرش‌های غیرسنتی و نوگرایانه جایگزین می‌شوند و بر قوت و سنگینی کفه‌ی "نوگرایی" افزوده می‌گردد، در آن صورت شدت و قوت اعتماد نهادی رو به افول می‌گذارد. نکته‌ی قابل تأمل این است که این جمع‌بندی نهایی را نه‌تنها می‌توان در متغیرهای مربوط به گروه دوم و گروه سوم فوق‌الذکر(یعنی متغیرهای نقش‌های جنسیتی و مؤلفه‌های دین‌داری) با وضوح بیش‌تری مشاهده کرد، بلکه در متغیرهای گروه اول یعنی متغیرهای جمعیت‌شناختی نیز این الگوی نهایی کمابیش مشهود است: بدین معنا که متغیرهایی همچون سن، محل سکونت و سطح تحصیلات نیز بدین شکل به‌عنوان عناصر تعیین‌کننده‌ی اعتماد نهادی محسوب می‌شوند که نگرش‌های نوگرایانه و لیبرالی و غیرسنتی معمولاً و نه همیشه در بین نوجوانان و جوانان بیش از بزرگ‌سالان، در بین شهرنشینان بیش از روستائیان و در بین افراد دارای تحصیلات عالی بیش از بی‌سوادان یا کم‌سوادان برجسته و غالب است. بدین ترتیب، یافته‌های این تحقیق را نیز می‌توان شواهد تجربی و پژوهشی جدیدی در تأیید نظریه‌هایی دانست که نشان داده‌اند پدیده‌هایی همچون نوگرایی(ویلیام گود ۱۹۶۳)، تغییرات اجتماعی(گیدنز ۱۳۷۳)، فردگرایی (ون دکا ۱۹۸۷، لستاق و سورکین ۲۰۰۸) و تغییرات در نظام ارزش‌های جامعه(اینگلهارت ۱۹۷۷، رولاند ۲۰۱۲) به‌عنوان خاست‌گاه اصلی تحولات بنیادین در عرصه‌های گوناگون جوامع معاصر محسوب می‌شوند. در پایان، از منظر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نیز می‌توان ضرورت و اهمیت این مباحث را مورد تأکید قرار داد؛ چون ویژگی‌های جمعیت‌شناختی کشور ما نشان می‌دهد که کماکان دارای ساختار سنی جمعیت جوان با میانه‌ی سنی حدود ۳۰ سال (فروتن ۲۰۱۴، ۲۰۱۹، ۲۰۲۰) و روند فزاینده‌ی تحصیلات و شهرنشینی هستیم، بنابراین می‌توان گفت که پتانسیل و زمینه‌های لازم برای تداوم و تقویت روند افول برخی لایه‌های اعتماد اجتماعی فراهم خواهد بود و

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

به همین سبب ضرورت و اهمیت برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های مناسب در راستای بهبود اعتماد اجتماعی به‌ویژه در عرصه‌ی اعتماد نهادی نیز به‌مراتب بیش‌تر و برجسته تر است.

منابع

۱. بختیاری، مهدی (۱۳۸۹) «اعتماد اجتماعی و رابطه‌ی برخی عوامل اجتماعی با آن: مطالعه‌ی موردی شهر قم»، مطالعات فرهنگی و اجتماعی، پیش‌شماره‌ی دوم: ۹۲-۶۵.

۲. پناهی، محمد حسین و شایگان، فریبا (۱۳۸۶) «اثر میزان دین‌داری بر اعتماد سیاسی»، فصل-نامه‌ی علوم اجتماعی، ۳۷: ۱۰۳-۷۳.

۳. رولاند، دونالد (۱۳۹۶) سال‌خوردگی جمعیت: زمینه‌ها، پیامدها، سیاست‌ها، ترجمه‌ی

۴. یعقوب فروتن، چاپ اول، تهران: انتشارات موسسه، مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

۵. حسینی، سید احمد و پژمان احمدی (۱۳۹۰) «میزان اعتماد اجتماعی و عوامل مرتبط با آن در بین جانبازان بنیاد شهید وامور ایثارگران شهر ری» برنامه‌ریزی رفاه و توسعه‌ی اجتماعی، ۲(۸ :)۸۷-۱۲۰.

۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳) جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

۷. قدیمی، مهدی (۱۳۸۶) «بررسی میزان اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن در بین دانش-جویان دانش‌گاه‌های زنجان»، پژوهش‌نامه‌ی علوم انسانی، ۵۳(ویژه‌نامه‌ی جامعه‌شناسی): ۳۵۶-۳۲۵.

۸. قاسمی، وحید، عدلی پور، صمد و سید احمد میرمحمدتبار دیوکلایی (۱۳۹۲) «رابطه‌ی هویت دینی و اعتماد اجتماعی در بین دانش‌جویان دانش‌گاه مازندران»، دین و ارتباطات، ۲۰ (۴۴): ۹۹-۷۳.

۹. عباس‌زاده، محمد، علیزاده اقدم، محمدباقر و آرزو موسوی (۱۳۹۴) «مطالعه‌ی نقش میانجی-گرایانه‌ی اعتماد اجتماعی در تأثیرگذاری دین‌داری بر هراس اجتماعی»، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ۴ (۲): ۸۶-۶۹.

۱۰. مولایی، جابر، رنجبریان، علی، سیدی، سید علی و سید علی‌اکبر حسینی (۱۳۹۵) «بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر میزان اعتماد اجتماعی: مورد مطالعه دانش‌جویان دختر دانش‌گاه پیام نور شهر آبدانان»، توسعه‌ی اجتماعی، ۱۰ (۴): ۱۲۲-۱۰۵.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

۱۱. محسنی تبریزی، علیرضا، معیدفر، سعید و فاطمه گلابی (۱۳۹۰) «بررسی اعتماد اجتماعی با نگاهی نسلی به جامعه»، جامعه شناسی کاربردی، ۲۲(۱): ۷۰-۴۱.

۱۲. نعیمی، نادیه و داود ابراهیم‌زاده (۱۳۹۶) «بررسی رابطه‌ی اعتماد اجتماعی و سبک زندگی در میان دبیران زن ناحیه‌ی ۴ آموزش و پرورش شهر تبریز»، مطالعات جامعه‌شناسی، ۱۰(۳۶): ۶۴-۴۹.

13. Barrios, J. J. (2017), Trust and civic engagement: Evidence from six Latin American cities, Journal of Trust Research, 7 (2): 187-203.

14. Beitter, R. M. and Martinez, A. R. (2010), "Women's roles in the Middle East and north Africa', California: Greenwood.

15. Delhey, J. & Newton, K. (2002), "Who Trusts? The Origins of Social Trust in Seven Nations", Research Unit "Social Structure and Social Reporting" Social Science Research Center Berlin (WZB)

16. Ervasti, H. et al. (2019), Social and Institutional Trust in Times of

17. Crisis: Greece, 2002–2011, Social Indicators Research, 141 (3): 1207-1231.

18. Foroutan, Y. (2021), Demographic Analysis on Social Perceptions of Hijab in Contemporary Iran: Dimensions and Determinants, British Journal of Middle Eastern Studies. Forthcoming.

19. Foroutan, Y. (2021), Women's Dress Codes in the Islamic Republic of Iran: State's Gender Ideology Representation , Gender Issues, forthcoming, in press.

20. Foroutan, Y. (2020), Ethnic or Religious Identities?: Multicultural Analysis in Australia from Socio-Demographic Perspective, Journal of Ethnic and Cultural Studies, 7 (1): 1-14.

21. Foroutan, Y. (2019), "Cultural Analysis of Half-Century Demographic Swings of Iran: The Place of Popular Culture", Journal of Ethnic and Cultural Studies, 6 (1): 77-89.

22. Foroutan, Y. (2019), Formation of Gender Identity in the Islamic Republic of Iran: Does Educational Institution Matter?, Journal of Beliefs & Values: Studies in Religion & Education,39(2): 1-18.

23. Foroutan, Y. (2017), "Construction of Religious Identity in Contemporary Iran: Sociological Perspective", Journal of Persianate Studies,10 (1): 107-127.

24. Foroutan, Y. (2014), Social Changes and Demographic Responses in Iran (1956-2006), British Journal of Middle Eastern Studies, 41 (2): 219-229.

25. Fukuyama, Francis. 1995. Trust: The social virtues and the creation of prosperity. New York: Free Press.

26. Good, W. J. (1963), World revolution and family patterns, New

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

York: Free Press Jacob, K. and Kalter, F. (2013), Intergenerational Change in Religious Salience among Immigrant Families in Four European Countries, International Migration, 51 (3): 38-56.

27. Healy,T.(2002).Themeasurementofsocialcapitalatinternationallevel. OECDandUKOffice of National Statistics.http://www.oecd.org/dataoecd/1/60/2380281.pdf.

House, James S, and Sharon. Wolf1978. Effects of urban residence on interpersonal trust and helping behavior. Journal of Personality and Social Psychology 36: 1029-1043. Inglehart,

28. Ikeda, K. (2012), Social and Institutional Trust in East and Southeast, Working Paper Series, Taiwan: Asian Barometer & Global barometer

29. Inglehart, R. (1977), The Silent Revolution: Changing values and political styles among Western publics, Princeton: Princeton University Press.

30. Inglehart, Ronald (1999) 'Trust, well-being and democracy', in Warren, Mark E. (ed.) (1999) Democracy and Trust, Cambridge: Cambridge University Press, 88-120

31. Lesthaeghe,R.,&Surkyn,J.(2008).When history moves on: The foundations anddiffusion of a second demographic transition. In R.Jayakody, A.Thornton, &W.G.Axinn(Eds.), Ideational perspectives on international family change(pp. 81–118). New York: Lawrence Erlbaum.

32. Newton, Kenneth. 1999. "Social and political trust in established democracies". In. Critical Citizens, ed. Pippa Norris, 169-187. Oxford: Oxford University Press.

33. Newton, Kenneth. 2001. Trust, social capital, civil society, and democracy. International Political Science Review 22 (2): 201–214.

34. PEW Research Center (2007), "Americans and Social Trust: Who, Where and Why", Social and Demographic February 2007.

35. https://www.pewsocialtrends.org/2007/02/22/americans-and-social-trust-who-where-and-why/

36. Putnam, Robert D. 1993. Making democracy work: Civic traditions in modern Italy. Princeton, NJ: Princeton University Press.

37. Putnam, Robert D. 1995a. Bowling Alone: America's Declining Social Capital. Journal of Democracy 6: 65-78.

38. Putnam, Robert D. 1995b. Tuning in, turning out: The strange disappearance of social capital in America. Political Science and Politics 28: 664–683.

39. Putnam, Robert D. 2000c. Bowling Alone.The collapse and revival of American community. New York: Simmon and Schuster.

40. Putnam, Robert D., and Steven Yonish. 1997. New evidence on trends in American social capital and civic engagement: Are we really "bowling alone"? Harvard University.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

41. Rowland, D. T. (2012), Population Aging: The Transformation of Societies, Springer, the Netherland.

42. Ronald.1999. "Trust, well-being and democracy". In Democracy and Trust, ed. Mark E. Warren, 88-120. Cambridge: Cambridge University Press.

43. Roumeliotou, M. And Rontos, K. (2009), Social Trust in Local Communities and Its Demographic, Socioeconomic Predictors: The Case of Kalloni, Lesvos, Greece, International Journal of Criminology and Sociological Theory, 2 (1): 230-250.

44. Simmel, Georg (1950) The Sociology of Georg Simmel. Translated and edited by Kurt Wolff. Glencoe, Illinois: The Free Press

45. Uslaner, Eric M. 2002. The Moral Foundations of Trust. New York: Cambridge University Press.

46. Uslaner, Eric M. 1998. Social capital, television, and the "mean world": Trust, optimism, and civic participation. Political Psychology 19: 441–467.

47. Uslaner, Eric M. 2000. Producing and consuming trust. Political Science Quarterly 115, no. 4: 569-590.

48. van de Kaa, K. (1987), Europe's second demographic transition, Population Bulletin, 42 (1): 1-57.

49. Whiteley, Paul F. 1999. "The origins of social capital".In Social Capital and European Democracy, ed. Jan van Deth, Marco Maraffi, Kenneth Newton, and Paul Whiteley, 25-40. London: Routledge

50. Winter,I.(Ed.).(2000).SocialcapitalandpublicpolicyinAustralia.Melbourne:Australian Institute of Family

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]